

# هجرت در قرآن و منظرهای مختلف

فاطمه کسانى \*

## چکیده

از آنجایی که کمال انسان و تعالی روح او و آزادگی بشر از هرگونه ظلم و زور از دیر باز در جوامع بشری مطرح بوده و در زمان کنونی نیز می‌باشد، این مقاله در نظر دارد راه دستیابی به آنرا مورد بررسی قرار داده، بیان نماید که هجرت در قرآن مجید دارای چه جایگاه خاصی است و چگونه می‌توان از این دریای بیکران بهره‌مند گشته و به هدف خلقت که قرب الهی است رسید؛ چرا که وحی الهی می‌تواند جوابگوی نیازهای فطری بشر بوده، وی را به سعادت دنیوی و اخروی برساند. در روایات معصومین -علیهم‌السلام- که خود نیز قرآن مجسم هستند، بیان شده که هجرت هم از نظر مکانی و هم از نظر مکانت بسیار مهم است و اینکه شخصی موفق به هجرت گردیده و مهاجر است که هر دورا با هم به کمال برساند تا به وعده‌های الهی که خیر دنیا و آخرت است، دسترسی پیدا کند.

در این مقاله جایگاه هجرت و کلماتی که در علوم مختلف با آن مساوق و مرادف‌اند، بررسی گردیده و اهمیتی آن در علوم دیگر مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، نهج‌البلاغه، تفسیر، هجرت، مهاجرت، سیر، سفر، مراغم، اجر.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین اقدامات ادیان الهی و آسمانی به خصوص اسلام، پیشنهاد و حتی امر به مهاجرت است که انسان‌ها را از وابستگی به نقطه‌ای از سرزمین و روح شرک‌آلود وطن پرستی آزاد می‌کند. اکثر پیامبران الهی امت خود را از طریق مهاجرت به آزادی و استقلال و تمدن رسانده‌اند و ما این مهم را در دین مبین اسلام به وضوح شاهد هستیم؛ تا جایی که هجرت پیامبر اکرم ﷺ همراه مسلمانان واقعی و مخلص، پایه‌گذار تمدن اسلامی در دارالهجره (یثرب) می‌باشد. پس می‌توان گفت در پس چهره‌ی هر دینی مهاجرتی است و اصولاً روح هجرت همان فرار از "ظلمت" به "نور" و از کفر به ایمان، و از گناه و نافرمانی به اطاعت فرمان خداست. در احادیث نیز می‌خوانیم: مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده، اما در درون و روح خود هجرتی نداشته‌اند، در صف مهاجران نیستند و به عکس آنها که نیازی به هجرت مکانی نداشته‌اند، اما دست به هجرت در درون وجود خود زده‌اند، در زمره‌ی مهاجرانند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجِرٌ، وَ لَمْ يُهَاجِرْ، إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ  
السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا؛ «بعضی می‌گویند مهاجرت کرده‌ایم در  
حالی که مهاجرت واقعی نکرده‌اند. مهاجران واقعی آنانی هستند  
که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب آن نمی‌شوند.»

ما شاهد این مهم در همه‌ی ابعاد اسلام می‌باشیم؛ چه هجرت درونی از یک حالت پست به حالت متعالی و دائماً در حرکت بودن، و چه هجرت بیرونی: گاهی مانند طوفان و زمانی مانند نسیم روی زمین و در زندگی متحرک بودن است.

ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم      هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم  
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت      هستم اگر میروم گر نروم نیستم<sup>۲</sup>  
هجرت در لغت

بحث هجرت چه از نظر لغوی و یا اصطلاحی در کتب متعددی مطرح گردیده، از جمله در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است:

«هجرت به معنای مفارقت، جدایی، دوری، فراق، بریدن از وطن و خانمان و دوستان و

در اصطلاح مسلمین به معنای ترک وطن کفار و انتقال به دارالاسلام»<sup>۳</sup>  
 در فرهنگ لاروس آمده: «الهجرة: از سرزمینی به سرزمین دیگر کوچ کردن. الهجرة:  
 مصدر نوع از هجر و اسم است از تهاجر به معنی کوچ کردن»<sup>۴</sup>  
 در مجمع‌البیان<sup>۵</sup> ذکر شده است: «هجرت» و «مهاجرت» به معنی، مفارقت است و  
 اصل آن از الهجر که ضد وصل می‌باشد. در مجمع‌البحرین<sup>۶</sup> معنای اصطلاحی مهاجر را  
 این‌گونه بیان کرده: «المهاجر: کسی که باطل را به سوی حق ترک می‌کند و در حدیث آمده  
 است: مَنْ دَخَلَ إِلَى الْإِسْلَامِ طَوْعًا فَهُوَ مُهَاجِرٌ.»

### تاریخچه هجرت

درباره‌ی تاریخچه‌ی این لغت در تاج العروس و لسان العرب از قول الأزهري<sup>۷</sup> بیان  
 شده: «اصل مهاجرت نزد عرب خارج شدن صحرائنشین از صحرا و بادیه و ورود او به  
 شهر می‌باشد.»

ماسینیون نیز می‌گوید: «لغت هاجر از زبان حبشی است و در حبشه اصلاً هاجر، یعنی  
 شهر. پس مهاجر یعنی «صار کهاجر». مهاجر یعنی کسی که مثل هاجر می‌شود، یعنی  
 شهرنشین، یعنی متمدن، کسی که از وحشی‌گری به تمدن منتقل و تبدیل شده است»<sup>۸</sup>

### هجرت در عرفان

هجرت نیز در عرفان دارای بار معنایی خاصی بوده و شامل کلماتی است که با  
 هجرت نسبت مساوق دارد.

استاد سیدسجادی می‌گوید: «هجر» در اصطلاح عرفانی و نزد اهل ذوق (...، ائی  
 مهاجرٌ إلى ربِّي...<sup>۹</sup>) آن است که از نهاد خود هجرت کنی، بترک خود و مراد بگویی، قدم  
 نیستی بر تارک صفات خود نهی، تا مهر ازل از پرده برداری و عشق لم یزل جمال خود  
 بنماید، نیکو گفت آن جوانمرد که گفت:

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ‌کار

کو هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار<sup>۱۰</sup>

و «سفر»<sup>۱۱</sup> در اصطلاح عرفا توجه دل است به سوی حق.

و «سیر»<sup>۱۲</sup> در اصطلاح ذوق و نزد صوفیان بر دو معنی اطلاق می‌شود: یک سیر الی الله  
 که نهایت دارد و آن این است که سالک چندان سیر کند که خدای را بشناسد و چون خدا

را شناخت سیر تمام شد و ابتدای سیر فی‌الله حاصل شده و سیر فی‌الله را انتها و غایت نیست. ترکیبات آن از جمله: سیر بیرونی، سیر به باطن، سیر جسم، سیر روحانی و معنوی.... مولانا می‌گوید:

سیر بیرونی است فعل و قول ما      سیر باطن هست بالای سما  
سیر جسم خشک بر خشکی فتاد      سیر جان پا در دل دریا نهاد

### هجرت در کلام و فلسفه

از آنجایی که معنای هجرت حرکت و دوری کردن می‌باشد، می‌توان تعریف حرکت را بر هجرت نیز صادق دانست، زیرا «حرکت به معنای جنبش در مقابل سکون است و حرکت عبارت از فعل و کمال اول هر چیزی است که بالقوه است از جهت آن‌که بالقوه می‌باشد. بعضی گویند حرکت صورت روحانی است که نفس در اجسام قرار دهد و به واسطه‌ی آن اجسام متحرکند و حرکت به معنای نقل، عبارت از خروج از مکانی به مکان دیگر است.»<sup>۱۳</sup>

### هجرت در علوم اجتماعی

در کتاب مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام<sup>۱۴</sup> آمده است: مهاجرت در فرهنگ اجتماعی و سیاسی فعلی است که معنای متفاوتی با واژه‌ی هجرت و عمل به آن در عرف دین دارد. الّا این‌که مهاجر در عرف جامعه‌شناختی و عرف سیاسی به جمعیتی اطلاق شود که به منظور خروج از بند بردگی طاغوت و سیستم حکومت استبدادی و کسب معیشتی سالم و کار و تجارت به جامعه دیگری پناهنده شوند که هم از نظر عرف دینی به هجرت دست زده‌اند و هم از نظر سیاسی مهاجر تلقی می‌گردند و راه نجاتی برای رسیدن به کمال برایشان محسوب می‌گردد.

### هجرت در طبیعت

در تفسیر نمونه آمده است: «همه‌ی موجودات زنده، هنگامی که موجودیت خود را در خطر می‌بینند، هجرت می‌کنند. نمونه‌ی آشکار آن در میان موجودات، پرندگان مهاجر هستند که برای ادامه‌ی حیات گاهی تقریباً سرتاسر کره زمین را سیر می‌کنند. آیا اشرف مخلوقات (انسان) از یک پرنده کمتر است؟ در حالی که خداوند او را با کرامت آفرید و در همه حال انسان موظف است از حیثیت معنوی و اهداف مقدّسش مراقبت و

محافظت نماید و در هر نقطه‌ای که راهی برای پیشرفت این امور نبود، به محلی که آمادگی برای نمو و رشد مادی و معنوی او است، انتقال یابد.<sup>۱۵</sup>»

### هجرت در شریعت

دکتر سجّادی می‌گوید: «در فقه و شریعت سفری داریم به نام سفر شرعی که خروج از وطن یا قصد طی مسافت مخصوص است که آن سه روز و شب است و با مسیر متوسط و آن حداقل سفر است. پس مسافر کسی است که قصد سفر کند و از شهر خارج شود تا حد ترخص و چنین مسافری اگر در ماه روزه باشد، باید افطار کند و موقعی دیگر که مسافر نیست، روزه گیرد و نمازهای چهار رکعتی را شکسته، یعنی دو رکعتی بخواند؛ مگر دائم‌السفر که احکامش مانند غیر مسافر است و یا مسافر به سفر معصیت.<sup>۱۶</sup>» به نظر می‌رسد سفری مورد توجه است که انسان را به سوی پیشرفت‌های مادی و معنوی سوق دهد و در آن گناه و معصیت نشود.

### هجرت در روایات

مفهوم و مراد هجرت در روایات بسیار نزدیک به هجرت در عرف قرآن می‌باشد. در کتاب النهایه فی غریب الحدیث و الاثر<sup>۱۷</sup> که با بحث روایات به معنای لغوی و اصطلاحی کلمات پرداخته است، این چنین آمده است: در حدیث آمده: لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد ونية. به نظر می‌رسد مراد از این هجرت، هجرت از مکه به مدینه است؛ زیرا در ادامه مطلب آمده: فلما فتحت مكة صارت دار إسلام كالمدينة و انقطعت الهجرة که خداوند بر آن وعده بهشت داده است: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ...<sup>۱۸</sup> و حدیث دیگری بیان می‌دارد: لا تَنْقُطُ الْعِجْرَةُ حَتَّى تَنْقُطَ التَّوْبَةُ. به نظر می‌رسد این نوع هجرت همان هجرت درونی باشد. این حدیث را آیت‌الله جعفر سبحانی در کتاب منشور جاوید از قول پیامبر گرامی و از کتاب جامع‌الاصول، (ج دوازدهم، ص ۲۶۱)، نقل کرده و بیان داشته‌اند که مقصود از این نوع هجرت، همان تصفیه‌ی روح و روان، از آلودگی است که به وسیله توبه و سیروسلوک شرعی انجام می‌گیرد.

در کتاب نهج‌الفصاحه<sup>۱۹</sup> که مجموعه‌ی کلمات قصار بزرگ‌مهاجر جهان هستی،

حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، احادیثی در این باب وجود دارد که از آن جمله است: «و هاجروا ثورثوا ابناءکم مجدداً؛» و مهاجرت کنید تا برای فرزندان خود افتخار به ارث نهدید.» حدیث می‌تواند بیانگر این مطلب نیز باشد که تن به ذلت و خواری ندهید در محیطی که می‌توانید از آن هجرت کنید، چرا که این ذلت و خواری را برای فرزندان خود به ارث می‌نهدید.

و در کتاب پیام پیامبر <sup>۲۰</sup> از قول کتاب جوامع الکلم نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ لِلْمُهَاجِرِينَ مَنَابِرَ مِنْ ذَهَبٍ يَجْلِسُونَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدْ أَمْنُوا مِنَ الْفَرْعِ.» می‌توان گفت حدیث، اجر و پاداش مهاجران را بیان می‌کند که در قیامت در حالی که ایشان از هراس در امانند، بر منبرهایی از طلا نشسته‌اند.

هجرت جزء مسائل مهم اجتماعی و ترک آن در شرایط خاص جزء منکرات اجتماعی است. اگر انسان در محیط فسق و گناه قرار بگیرد و آنجا را ترک ننماید، عملی منکر را انجام داده است. از دیدگاه نهج البلاغه نیز فریضه‌ی هجرت، تشریحی دائمی و همیشگی است و طبعاً منحصر به دوره‌ی اولیّه‌ی اسلام و عصر پیامبر نمی‌باشد: «وَالْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَذِّهَا الْأَوَّلِ....» و هجرت همچنان است که در روزگار اول بود. [و پیوسته هجرت باید نمود. و خداوند به مردم روی زمین، از این که ایمانشان را پنهان دارند و یا آشکار سازند، نیازی ندارد و عنوان مهاجر به کسی نمی‌توان داد مگر آن که حجت خدا در زمین را بشناسد. پس کسی که آن را شناخت و بدان اقرار نمود، او مهاجر خواهد بود. <sup>۲۱</sup>]

مهاجر از دیدگاه نهج البلاغه، دست به یک رفتار اعتراضی و قهرآمیز زده تا بتواند با هجرت، هویت ایمانی و معنوی و اخلاقی خود را حفظ کرده، شخصیت اسلامی‌اش مصون بماند. در مجموع از منظر متون دینی، هجرت دارای سه دستاورد مهم می‌باشد: اولاً: با وسعت رزق و ازدیاد درآمد مهاجران همراه است؛

ثانیاً: مهاجرت، وضعیت ناگوار مهاجران را به حالت امن و اطمینان تبدیل می‌کند؛ ثالثاً: مهاجران با هجرت به علو درجات معنوی و ارتقای کمالات انسانی دست می‌یابند.

بنابراین مناسب‌ترین زیستگاه انسان، سرزمینی است که شخصیت فرد حفظ شده، در آن احساس امنیت و آسودگی خاطر کند. «لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا

حَمَلَك؟<sup>۲۲</sup> «بهترین شهرها برای تو آن است که در آن زندگی در آسایش است.»

### حدیث حُبِّ الْوَطَنِ

بررسی و تفسیر روایت حب الوطن من الایمان<sup>۲۳</sup> در برابر حکم هجرت چگونه است؟ آیا می توان هر دو را پذیرفت و به آنها عمل کرد و اینکه آیا حب الوطن مطلوب مطلق است؟

وطن در علوم سیاسی و حقوق مدنی و همچنین در تفسیر لغوی، مفاهیم متفاوتی دارد. در کتاب تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی<sup>۲۴</sup> به این مطالب پرداخته و «حب الوطن من الایمان» را از دو نظر کاملاً طبیعی و منطقی معرفی و بیان کرده است:

۱. **نظریه طبیعی:** علاقه به وطن و حساسیت مخصوص درباره‌ی آن و هر موضوعی که حیات انسان به نوعی به آن وابسته است، از نظر روانی و طبیعی و قراردادی، پدیده‌ای است کاملاً طبیعی.

۲. **نظریه منطقی:** در عصری که اقویای جوامع بخواهند با شعارهای آراسته، ایده‌های جهانی ضعفا را پایمال کنند، در این مواقع حب وطن مساوی با حب ذات و دفاع از زندگی و مبارزه با مرگ است.

اما وطن دوستی، مطلوب مطلق نیست؛ چرا که وقتی عضوی از کالبد آدمی دیگر اعضا را در معرض خطر نابودی قرار دهد و حیات و روح او را تهدید کند، باید آن عضو را برید و دور انداخت.

سعیدیا حُبِّ وطن گر چه حدیثی است صحیح

نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم<sup>۲۵</sup>

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که علاقه به وطن و در مواقعی ترک آن را گوسزد می کند. گروهی از آیات که علاقه به وطن را کاملاً تأیید می نماید، بدین قرار است:

.... وَ لَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ...<sup>۲۶</sup>؛ .... و یکدیگر را از وطن خود بیرون مکنید...»  
 .... قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجَنَا مِنْ دِيَارِنَا...<sup>۲۷</sup>؛ «... آنان گفتند چرا ما در راه خدا بجنگیم، در حالی که ما از وطن خود رانده شده ایم...» به همین مضمون در سوره

آل عمران آیه ۱۹۵ و سوره ممتحنه آیه ۸ و... مطالبی آمده است. این دسته از آیات، دوری از وطن را ریاضتی سخت معرّفی نموده و عشق به وطن را امری طبیعی بیان کرده است.

گروه دیگری از آیات محبوبیت وطن را به طور مستقیم بیان می‌فرماید: «جز این نیست که جزای کسانی که با خدا و رسولش به پیکار می‌خیزند و در روی زمین برای فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند،... یا از زمین خود تبعید شوند...»<sup>۲۸</sup> آیه بیان می‌دارد که تبعید از وطن، مانند قتل و به دار آویختن است و این نشانگر محبوبیت وطن و تعلق خاطر آدمی بدان است.

دسته سوم آیات زیادی است که حتی به صورت امر و دستور ترک وطن را در مواقع مختلف بیان می‌فرماید و مهاجرت از آن را مطلوب معرّفی می‌کند. در سوره نساء آیه‌ای است که بیان می‌دارد تنها زمانی که ملائکه در هنگام مرگ از شخصی که در حالت احتضار است، سؤال می‌کنند و جواب می‌شنوند، درباره هجرت است. «آنان که بر خویش ظالم و ستمگر بودند / هنگام مرگ / فرشتگان قبض روح از آنان باز پرسند که در چه کار بودید، پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم و فرشتگان گویند مگر زمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید. پس مأوای ایشان جهنم است و بازگشت آنها به جایگاه بسیار بدی است.»<sup>۲۹</sup>

بنابراین می‌توان از کل آیات این نتایج را گرفت که وطن و دیار یک امر خیالی نیست؛ بلکه حقیقتی دارد و مطلوب انسان می‌باشد، باید از آن دفاع کرد و این دفاع مقدّس و مطلوب است. اما اگر وطن برای یک انسان ناهموار باشد و شخصیت انسانی و ایدئولوژیکی او را مختل نماید، باید علاقه خود را از وطن برد و در صورت عدم توانایی در اصلاح آن، وطن را ترک کند و مهاجرت نماید.

در ماده ۲۹ از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز چنین می‌خوانیم: «هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد...»<sup>۳۰</sup>

دمبدم در سوز بریان می‌شوم      هر چه بادا باد آن‌جا می‌روم  
مسکن یار است و شهر شاه من      پیش عاشق این بود حب‌الوطن

(مولوی)



روایات متعددی نیز این مضامین را تایید و تقویت می‌کند.

در کتاب شرحی بر غررالحکم و دررالکلم آمده است: «مِنْ ضَيْقِ الْقَطَنِ لُزُومُ الْوَطَنِ». «از تنگی عطن است لازم بودن وطن». عطن، جایی را گویند که نزد آب، شتران را بعد از خوردن آب بخوابانند تا بار دیگر آب دهند و بعد از آن به چراگاه خود برند و «تنگی عطن» مثلی است که برای تنگدستی و کم‌همتی، و مراد این است که از جمله‌ی تنگدستی و کم‌همتی لازم بودن در وطن است و بیرون رفتن از آن به سفرها، و کسی را که همّت و دست و دل گشاده باشد نمی‌شود که صبر کند بر آن و به سفرها نرود از برای کسب فضایل و منافع اخروی و دنیوی، و ممکن است است که مراد به «لزوم وطن» ماندن در آن و نقل نکردن از آن باشد، به جای دیگر با وجود تعب و آزار که در آن کشد و اینکه این از جمله‌ی کم‌همتی است، صاحب همّت در چنین وطنی بماند و به جای دیگر رود که چنان نباشد. بنابراین: هجرت نشانه‌ی زهد است.<sup>۳۱</sup>

در کتاب الحیاة<sup>۳۲</sup> در مورد نقش ایمان در جهت‌گیری اجتماعی مباحثی را بیان کرده است؛ از آن جمله که هجرت نشانه‌ی ایمان است و روایتی را بیان نموده که در تفسیر مجمع‌البیان<sup>۳۳</sup> نیز آمده. عبدالله بن مسعود گوید: پشت سر پیامبر ﷺ بر حیوانی سوار بودم و به جایی می‌رفتم. در میان راه فرمودند: آیا میدانی زهد و رهبانیت امت من در چیست؟ گفتم خدا و رسولش داناترند. فرمودند: هجرت، جهاد، نماز، روزه، حج و عمره. در آیات قرآن مجید نیز بارها آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا...»<sup>۳۴</sup>، و اینکه هجرت در میان ایمان و جهاد قرار گرفته است.

در کتاب مفردات الفاظ القرآن<sup>۳۵</sup> آمده است: هجر و هجران دور شدن انسان از دیگری است با بدن یا با زبان و یا با دل و قلب و یا می‌توان گفت هر سه مورد با هم باشند؛ مانند آیه‌ی شریفه «وَالرُّجُزَ فَاهُجْرٌ»<sup>۳۶</sup>، تشویقی است بر دور شدن تمام وجود از گناهان و آیه‌ی: «... وَ اهْجُرْهُمْ هِجْرًا جَمِيلًا»<sup>۳۷</sup> که احتمال هر سه قسمت (بدنی، زبانی و قلبی) را حکایت می‌کند.

مهاجرت در اصل ترک کردن دیگری است و نمونه‌ی آن در آیه‌ی شریفه قرآن آمده است: «...فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»<sup>۳۸</sup>. از ظاهر آیه می‌فهمیم که بیرون رفتن از جایگاه کفر به خانه ایمان است و گفته شده مقتضای این امر، دوری از

شہوات و اخلاق پست و خطاکاری و ترک آنها و دور کردن آنها از خویش است. و نیز در این مورد روایت شده است: **هاجِرُوا و لا تَهْجَرُوا**<sup>۳۹</sup>، «از مهاجرین باشید و خود را با زبان به آنها شبیه نسازید، بلکه عملاً مهاجرت کنید.»

در کتاب قاموس قرآن<sup>۴۰</sup> آمده که مهاجرت به معنی متارک‌ہی غیر است و در عرف ہجرت از محلی است به محل دیگر و در عرف قرآن ہجرت از دار کفر است به دار ایمان؛ مثل ہجرت از مکہ بہ مدینہ در اوائل اسلام. نگارندہ کتاب از قول طبرسی نقل کردہ است **عَلَّتْ آمَدَن لَفْظِ مَہَاجِرٍ** در باب مفاعلہ آن است کہ ہر یک از مہاجران، از وطن و قوم خود بریدہ و مصاحبت رسول خدا ﷺ را اختیار می کردند و در ادامہ نگارندہ می گوید کہ نظر خود و صاحب مجمع این است کہ مفاعلہ لازم نیست ہمیشہ بین الاثنین باشد، مثل «سافر زید۔ عاقبت اللص» در مهاجرت نیز اگر اثنین نباشد مانعی نیست. لکن بہ نظر می رسد کہ لفظ مہاجر در باب مفاعلہ کاملاً دقیق و مناسب است و بین الاثنین می باشد، حتی در آن جایی کہ قرآن مجید در بارہی حضرت ابراہیم علیہ السلام کہ ظاہراً تنها مطرح شدہ می فرماید: **و قال انی مہاجر الی ربی**<sup>۴۱</sup>. چرا کہ نکتہ ظریفی در آن نہفتہ است؛ یعنی جسم و کالبد ہمراہ با جان و روح بایستی ہجرت کند تا مصداق واقعی مہاجر باشد و بتواند بہرہ و نصیب دنیوی و اجر اخروی را کسب نماید. در سورہ نساء خداوند می فرماید: **وَمَنْ يٰہَاجِرْ فِی سَبِيلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِی الْاَرْضِ مِرَاغِمًا كَثِيْرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُہَاجِرًا اِلَى اللّٰهِ وَرِسُوْلِهِ نَمَّ يَذِرْكُمُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ....**<sup>۴۲</sup>؛ «آن کس کہ در راہ خدا مہاجر کند در روی زمین برخورداری های بسیار و گشایش ها خواهد یافت و ہر کس کہ از خانہی خویش بیرون آید تا بہ سوی خدا و رسولش مہاجر کند و آن گاہ مرگ او را دریابد مزدش بر عہدہ خداست....» **مِرَاغِمًا كَثِيْرًا** می تواند بہ آسایش و رفاہ دنیوی اشارہ کند کہ بہ دنبال آن نجات در آخرت را داراست و اجر مہاجر فی سبیل اللہ با خداست و وقتی با کریم سر و کارش افتد، مزدش بی حساب است. در لسان عرب عباراتی کہ دارای مضمونی شبیہ بہ آیہ مذکور باشد، یافت می شود:

الف. **فی الحركات البرکات.**

ب. **الحركة بركة.**<sup>۴۳</sup>

## سخن پایانی

می‌دانیم که اسلام جنبه‌ی منطقه‌ای ندارد و وابسته به مکان و محیطی خاص و معین نمی‌باشد. از طرفی دیگر حکم هجرت فقط مخصوص به زمان پیامبر ﷺ نبوده، و به استناد آیه‌ی قرآن مجید که می‌فرماید: لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...<sup>۴۴</sup> روشن می‌گردد که انسان تحت لوای هجرت در همه‌ی شرایط، بایستی کرامت خود را حفظ نماید. مهاجرت می‌تواند در قالب‌های زیر صورت گیرد:

۱. هجرت از بلاد کفر به ایمان؛

۲. هجرت از کفر به ایمان؛

۳. هجرت از معصیت به طاعت.

مسلمانان در هر عصر و زمان و مکان - در صورت وجود شرایط - موظف به هجرتند؛ در غیر این صورت، در برابر این حکم الهی در دادگاه نفس لوامه و دادگاه الهی، در قیامت جوابی نخواهند داشت.

بی‌نوا ما که هجرت نکردیم      جلوه دیدیم و حیرت نکردیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی نوشت‌ها

- \* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
۱. شیخ عباس قمی (ره)، سفینة البحار، ج هشتم، باب الهاء بعده الجیم، بی‌جا، انتشارات دارالأسوه للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ ق؛ ۶۲۸.
  ۲. لاهوری، اقبال، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ اول، مهر ۱۳۵۹ هـ ق؛ ۲۸۹.
  ۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، حرف ه - هیما، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۴۱ هـ ق؛ ۱۴۹.
  ۴. تجر، دکتر خلیل، فرهنگ لاروس، ج دوم، سیدحمید طبیبان، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۶ هـ ق؛ ۲۱۱۱.
  ۵. الطبرسی، ابوعلی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج سوم، جزء ثالث، بیروت - لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ ق؛ ۱۶۵.
  ۶. انطرحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد سوم، بیروت - لبنان: دارمکتبه الهلال، بی‌تا؛ ۵۱۶.
  ۷. الزبیری، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد سوم، بیروت - لبنان: منشورات دارمکتبه الهیاء، بی‌تا؛ ۶۱۱.
  - علامه ابن منظور، لسان العرب، ج پانزدهم، بیروت: داراحیاء التراث العربی؛ ۳۱.
  ۸. شریعتی، علی، میعاد با ابراهیم، تهران: انتشارات مونا، چاپ اول، اسفند ۱۳۶۱ هـ ق؛ ۳۹۵.
  ۹. سوره عنکبوت، آیه ۲۶.
  ۱۰. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، جلد سوم، «حرف: ف-ی»، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۷ هـ ق؛ ۲۱۷۵.
  ۱۱. سجادی، سیدجعفر، ج دوم، حرف: ج-خ، پیشین؛ ۱۰۰۴.
  ۱۲. همان‌جا؛ ۱۰۲۹.
  ۱۳. سجادی، سیدجعفر، اصطلاحات فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۵ هـ ق؛ ۲۶۵ و ۲۶۴.
  ۱۴. هیأت تحریریدی بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع)، بی‌جا، مدرسه‌ی مکتبانی نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ ق؛ ۴۸۲ (۴۲).
  ۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، جلد چهارم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، فروردین ۱۳۵۳ هـ ق؛ ۹۱.
  ۱۶. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، جلد دوم، پیشین؛ ۱۰۰۵.

۱۷. ابن الاثیر، محمدالجزیری، *النهاية في غريب الحديث و الاثر، الجزء الخامس*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا؛ ۲۴۴.
۱۸. سوره توبه، آیه ۱۱۱. ترجمه: خدا از مؤمنان جانها و مال هایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد...
۱۹. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، جلد دوم، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ نهم، مهر ۱۳۵۴ هـ.ش، حدیث ۱۱۹۰؛ ۲۳۹.
۲۰. خزّمشاهی، بهاءالدین و مسعود انصاری، *پیام پیامبر*، تهران: انتشارات جام، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش؛ ۷۴۸.
۲۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۸۹. *والهجرة قائمة على حذها الاوّل ما كان لله في اهل الارض حاجة من مُسْتَسْرِبِ الامّة و مُعلِنِها، لا يَبْقَعُ اسْمُ الهجرة على أَحَدٍ أَلّا بمعرفة الحُجّةِ في الارضِ فَمَنْ عَرَفَها و أَقْرَبَها مُهاجِرٌ.*
۲۲. *نهج البلاغه*، کلمات قصار ۴۲۲. ترجمه: بهترین شهرها برای تو آن هست که در آن زندگیّت در آسایش است.
۲۳. المرحوم الشیخ عباس القمی، *سفینة البحار*، جلد هشتم، حرف: م-ی، بی جا، انتشارات دارالأسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ ۵۲۵. ابن حدیث در تفسیر قمی، جلد دوم؛ ۶۶۸ بیان شده است.
۲۴. جعفری، محمدتقی، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی*، جلد هشتم، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دهم، مهرماه ۱۳۶۳ هـ.ش؛ ۵۱۴ - ۵۱۳.
۲۵. سعدی، مصلح بن عبدالله، *کلیات سعدی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ هـ.ش، مواعظ؛ ۵۴۸.
۲۶. سوره بقره، آیه ۸۴.
۲۷. سوره بقره، آیه ۲۶۴.
۲۸. سوره مائده، آیه ۳۳. *إِثْمًا جِزَاءَ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الارضِ فَساداً أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُضْلَبُوا... أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الارضِ ذَلِكُمْ جِزَاءُ فِي الدنیا...*
۲۹. سوره نساء، آیه ۹۷. *إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ، قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؟ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الارضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَابِعَةً فَتُها جِروا فِيها فَأُولَئِكَ ما وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَناتَتْ مَصِيراً.*
۳۰. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۹.
۳۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، *شرح جمال الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم*، ج شش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۷۳ هـ.ش؛ ۱۵.
۳۲. حکیمی، محمدرضا - محمد-علی، *الحياة مترجم: احمد آرام*، جلد یک، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸، هـ.ش؛ ۲۶۸.
۳۳. الطبرسی، ابوعلی الفضل، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، جلد نهم، بیروت - لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ ۲۴۳.

۳۴. سوره انفال، آیات ۷۵ - ۷۴ - ۷۲ و سوره توبه، آیه ۲۰.
۳۵. الراغب الاصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالسامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ هـ ق - ۱۹۹۲؛ ۸۳۳.
۳۶. سوره مدثر، آیه ۵. ترجمه: و از پلیدی دوری کن.
۳۷. سوره مرثل، آیه ۱۰. ترجمه:..... و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی.
۳۸. سوره نساء، آیه ۸۹. ترجمه:..... پس با هیچ یک از آنان دوستی مکنید تا آن‌گاه که در راه خدا مهاجرت کنند.....
۳۹. ابن منظور، لسان العرب، ج پانزدهم، بیروت: داراحیاء التراث العربی؛ ۳۲.
۴۰. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس القرآن، جلد هفتم، حرف ن-ی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم، ۱۳۷۲ هـ ش؛ ۱۳۹ - ۱۳۸.
۴۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۶.
۴۲. سوره نساء، آیه ۱۰۰.
۴۳. اسماعیلی، اسماعیل، تفسیر امثال القرآن، تحقیقی، تحلیلی، تطبیقی، بی‌جا. انتشارات اسوه (وابسته به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه)، چاپ اول، ۱۳۶۸ هـ ش؛ ۶۶۴ - ۶۶۰.
۴۴. سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی